

طرح مسئله

تفکر درباره زوال سیاسی، نه «طراحی براندازی» است، نه «تمنای فروپاشی» و نه تلقی «بن بست نمایی»؛ بلکه

در واقع نوعی روشن اندیشی و بصیرت است که به ما اجازه می دهد به دور از آرمان گرایی خام یا دچار شدن به واقع نمایی، تصویری از موقعیت و جهت حرکت خود در افقی بلندمدت داشته باشیم. در جبهه مقابل خود یعنی نظام سلطه به رهبری آمریکا نیز می بینیم که همواره گروهی از متفکران و نظریه پردازان برجسته با چنین دغدغه ای، مشغول خودپایی هستند؛ چه آن رایک احتمال بدانند و چه یک واقعه؛ برای نمونه، جوزف نای «پایان قرن آمریکا» را مورد تأمل قرار داده و فرید زکریا درباره «جهان پسآمریکایی» کتاب می نویسد. یا نظریه پرداز بزرگی مانند امانوئل والرشتاین به طور مستقیم به «افول قدرت آمریکا» می پردازد و اندیشمندان دیگری در سراسر جهان، بر سر «جهان پیش رو، پس از آمریکا» بحث و تبادل نظر می کنند. این ها مشت نمونه خروار و تنها برخی از آثاری است که در سال های اخیر به زبان فارسی نیز برگردانده شده است.

در این نوشتار بر برخی جنبه های زوال سیاسی طی حدود یک دهه گذشته در جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است؛ اولاً این یک استقرای تام نیست و چه بسا هرگز نتوان همه عوامل و موانع چنین مقوله ای را یکجا گرد آورد و ارزیابی کرد. ثانیاً دیدن این وجوه به معنای نادیده گرفتن برخی پیشرفت ها و دستاوردها نیست و نباید باشد. ثالثاً اگرچه در کشاکش جنگ رسانه ای و شناختی با دشمن ناگزیر بر وجوه مثبت خود تأکید می کنیم، دست کم به عنوان یک احتمال باید متوجه آسیب شناسی - پویایی شناسی از سیاست و امر سیاسی در میان خود نیز باشیم. به هر حال، پذیرش هیچ یک از «نشانگان زوال» به معنای «از دست رفتن و نابود شدن» نیست، بلکه مجالی برای «بازیابی خود» است؛ با این آگاهی که در شرایط خاص زوال سیاسی، یک گروه یا دسته، هرچند دلسوز و خودی، نمی تواند حساب خود را از وضعیت عمومی جدا کند و خود را به تنهایی بالا بکشد یا دن کیشوت وار خود را ناجی همه بیندارد. در واقع در این زمینه به آگاهی جمعی بر پایه واقع بینی و اجماع عملی برای برون رفت از شرایط و گام برداشتن به سمت وسوی آرمانی خود نیازمند هستیم.

تمیهدات مفهومی و نظری

۱. در فرهنگ واژگانی، ریشه زوال را به یک پدیده طبیعی یعنی «میل آفتاب میانه روز از وسط آسمان به سوی مغرب» می رسانند. (فرهنگ فارسی معین) این

واژه در اصطلاح به معنای رو به سستی و نیستی رفتن در گذر زمان است؛ بنابراین وقتی از زوال چیزی صحبت می کنیم، عامل زمان و تدریج در آن مؤثر است. از همین جا نوعی رابطه نسبت نیز کشف می شود؛ یعنی وقتی می گوئیم فلان چیز دچار زوال شده در واقع آن را به نسبت زمانی در گذشته می سنجمیم.